

تحلیلهای ضرایب فزاینده رشد و توزیع درآمد در چارچوب ماتریس حسابداری اجتماعی: مورد ایران و کشورهای منتخب

علی اصغر بانویی*
فرشاد مؤمنی**

تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۳

تاریخ پذیرش: ۸۷/۷/۲۴

صفحات: ۱۹۷-۱۷۳

تحلیلهای سیاستی اقتصادی و اجتماعی، اتخاذ دو نوع سیاستگذاری در چارچوب ماتریس
حسابداری اجتماعی برجسته می‌گردند. نوع اول، هدایت منابع از بستر فعالیتهای تولیدی بر رشد
(تولید) و توزیع (درآمد خانوارها) و نوع دوم هدایت منابع از طریق انتقالات جاری دولت به

* دکتر علی اصغر بانویی؛ دانشیار دانشکده اقتصاد- دانشگاه علامه طباطبائی.

E.mail: banouei@atu.ac.ir

** دکتر فرشاد مؤمنی؛ استادیار دانشکده اقتصاد- دانشگاه علامه طباطبائی.

E. mail: farshad.momeni@yahoo.com

خانوارها و آثار آن بر رشد و توزیع. ضرایب رشد و توزیع ناشی از اتخاذ بالقوه هر یک از این دو نوع سیاستگذاری در اقتصادهای ایران، مالزی، اندونزی، هند، چین و شوروی با توجه به پرسش اصلی زیر مبنای سنجش قرار می‌گیرند.

«ساختار اقتصاد کدامیک از کشورهای مورد بررسی از منظر رشد و توزیع نسبت به اتخاذ بالقوه دو نوع سیاستگذاری دارای انعطاف‌پذیری بیشتری است و جایگاه ایران چگونه خواهد بود؟» نتایج نشان می‌دهند که در مقایسه با سایر کشورها، انعطاف‌پذیری ساختار اقتصاد ایران در نوع اول سیاستگذاری نسبت به نوع دوم بیشتر است.

طبقه بندی JEL: O1, P5

کلید واژه‌ها:

ایران، اقتصاد، توسعه اقتصادی، ماتریس حسابداری اجتماعی، حسابهای درونزا و برونزا، ساختار اقتصادی، ضرایب فزاینده رشد و توزیع

مقدمه

یکی از اهداف اصلی طراحی نظام حسابداری میانه به شکل ماتریس حسابداری اجتماعی، بررسی کمی و شفاف‌سازی ابعاد اجتماعی رویکردهای معطوف به "رخنه پایین"^۱ است که از دهه ۱۹۵۰ میلادی وارد عرصه‌های نظری و سیاستگذاری اقتصاد توسعه شد. رویکرد مذکور بطور خوش‌بینانه‌ای بر این اصل معتقد است که افزایش ثروت جامعه (افزایش درآمد سرانه و رشد اقتصادی) بطور اتوماتیک طیف وسیعی از اقشار را منتفع خواهد کرد. حال آنکه شواهد تجربی بیشماری این ادعا را مردود می‌انگارد. رویکرد رخنه به پایین براساس بررسی ارزشمند و مهم سیمون کوزنتس درباره نحوه برقراری رابطه میان روندهای رشد اقتصادی و نابرابری تلاش می‌کرد تا از یگانگی رویه‌های ضروری برای پیشبرد امر توسعه میان تجربه کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه دفاع نماید. حال آنکه شواهد تجربی متعدد در کشورهای در حال توسعه نشان داد که به واسطه تفاوت معنی‌دار میان شرایط این دو گروه کشورها اتخاذ رویه‌های رشد محور عملاً منجر به تشدید دوره‌های باطل توسعه‌نیافتگی خواهد شد.^۲

اما مسئله به همین جا خاتمه نمی‌یابد و پس از آن این پرسش به صورت جدی مطرح شد که برای پیشبرد همزمان رشد اقتصادی و برابری از چه ساز و کارهایی بایستی استفاده نمود؛ ضمن آنکه نفس‌پذیرش اهمیت برابری در فرایند توسعه ملی مسئله اندازه‌گیری ابعاد اقتصادی- اجتماعی توسعه و شاخصهای مربوط به آنرا نیز بسیار بااهمیت ساخت. بررسی کمی و همزمان ابعاد اقتصادی و اجتماعی این نوع رویکردها، عملاً خارج از حیطه نظامهای حسابداری کلان (حسابهای ملی) و بخشی (جدول داده- ستانده) قرار

^۱. Trickle-Down Effect

^۲. فرشاد مؤمنی، «ضرورت ژرف‌کاوی در وجه نظری و اجرایی عدالت»، فصلنامه علمی- تخصصی تکاپو، شماره ۱۳ و ۱۴، (۱۳۸۵): ۳۰-۱۵.

- فرشاد مؤمنی، «اندیشه جنگ فقر و غنا یک الگوی راهگشا برای توسعه ملی»، مجموعه مقالات دومین کنگره بررسی اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی(ره)، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، (خرداد ۱۳۷۹): ۴۴-۱۷.

می‌گیرند.^۱ یک علت این است که ماتریس حسابداری اجتماعی هم به لحاظ پوشش آماری و هم به لحاظ تبیین ساختار اقتصاد نسبت به نظامهای حسابداری کلان و بخشی موجود گسترده‌تر است؛ زیرا وظیفه اصلی نظامهای حسابه‌های ملی اساساً نظام‌مند کردن آمارهای کلان اقتصادی است؛ بطوریکه می‌تواند برابری هزینه و درآمد را در کل اقتصاد تضمین نماید. وظیفه نظام حسابداری بخشی نیز نظام‌مند کردن آمارهای اقتصادی در سطح بخشهای مختلف اقتصاد است. اولی مبادلات واسطه‌ای بین بخشی و مبادلات بین نهادها را به علت حسابداری مضاعف اساساً نادیده می‌گیرد، حال آنکه مبادلات واسطه‌ای بین بخشی (نه مبادلات بین نهادی) نقش اساسی را در دومی ایفا می‌کند؛ بطوریکه نه فقط برابری ورودیها و خروجیها در سطح بخشها تضمین می‌شود، در سطح کلان نیز با نظام حسابداری کلان کاملاً سازگاری و هماهنگی ایجاد می‌کند. اما مشکل اصلی این است که این نوع نظام حسابداری به علت نادیده گرفتن مبادلات بین نهادی، نمی‌تواند اقلام ورودی (درآمدها) و اقلام خروجی (هزینه‌های) نهادی داخلی جامعه نظیر خانوارها، دولت و شرکتها را تضمین نمایند. نظام حسابداری میانه؛ ترکیبی از دو نظام حسابداری موجود است؛ بدین معنی که علاوه بر در نظر گرفتن آمارهای نظام‌مندشده کلان بخشی، می‌تواند برابری اقلام ورودی و خروجی نهادهای جامعه که دارای بار اجتماعی هستند را با آمارهای نظام‌مندشده اقتصادی سازگار و هماهنگ نماید. سازگاری و هماهنگی این نوع پایه‌های آماری خود می‌تواند بعضی از محدودیتها یا گره‌های نظام حسابداری موجود را برطرف نماید.^۲

۱. علی اصغر بانویی، «نقش روش حسابداری لئونتیف به عنوان پل ارتباطی بین دیدگاههای رشد محور و انسان‌محور»، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران، سال سوم، شماره ۹، (۱۳۸۰): ۸۹-۱۲۶.

۲ - علی اصغر بانویی، «بررسی روش‌شناسی ماتریس حسابداری اجتماعی: تحلیل‌های مقایسه‌ای ضرایب فراینده و کاربردهای آن در تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی»، گزارش طرح ملی محاسبه ماتریس حسابداری اجتماعی، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۸۱).

۳. علی اصغر بانویی و مینا محمودی، «محاسبه توان اشتغالزایی بخشها برحسب تفکیک جغرافیایی مصرف و درآمد خانوارها در قالب نظام شبه ماتریس حسابداری اجتماعی»، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی، سال سوم، شماره ۸، (۱۳۸۰): ۴۲-۱۳.

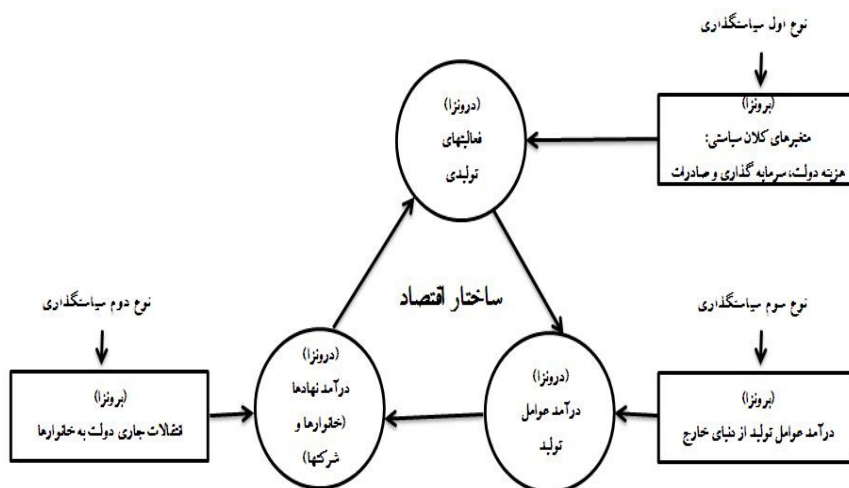
۴. علی اصغر بانویی، «بررسی کمی اقتصادی و اجتماعی نقش مردم در فرایند توسعه اقتصادی در قالب ماتریس حسابداری اجتماعی»، گزارش نهایی طرح پژوهشی معاونت اجتماعی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۸۳).

باز کردن بعضی از محدودیتهای نظامهای حسابداری موجود توسط ماتریس حسابداری اجتماعی می‌تواند میزان انعطاف‌پذیری کاربردهای آن را در تحلیلهای سیاستی همزمان اقتصادی و اجتماعی نسبت به سایر نظامهای حسابداری موجود هم برای تحلیلگر و هم برای سیاستگذار فراهم نماید. این نوع تحلیلهای سیاستی را می‌توان در سه نوع سیاستگذاری زیر مشخص نمود: نخست هدایت منابع از بستر فعالیتهای تولیدی و پی‌گیری آثار آن بر رشد و درآمد؛ دوم هدایت منابع از بستر انتقالات دولت به خانوارها و بررسی آثار آن بر رشد و درآمد و سوم: هدایت منابع از بستر عوامل تولیدی و مطالعه آثار آن بر رشد و درآمد. در این مقاله به دو دلیل زیر، آثار و تبعات نوع اول و دوم سیاستگذارها مورد جستجو قرار خواهند گرفت. ۱. اتخاذ این دو نوع سیاستگذاری به منظور تحقق رشد و توزیع درآمد نسبت به نوع سوم در بین کشورهای در حال توسعه از عمومیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا نوع سوم منحصر به کشورهای است که اقتصاد آنها متکی به درآمد ارسالی نیروی کار از خارج است. ۲. با توجه به نوع ویژگیها و اقتصاد سیاسی، نگرش سیاستهای حاکم بر اقتصاد در ایران، به نظر می‌رسد که تحلیلهای سیاستی اقتصادی و اجتماعی این نوع سیاستگذارها می‌توانند بطور نسبی عملکرد ساختار اقتصاد ایران را با توجه به پرسش اصلی مقاله نسبت به سایر کشورها شفاف‌تر نماید. بررسی این ابعاد موضوع اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهند. برای این منظور، مطالب مقاله در چهار بخش مشخص سازماندهی می‌شود: در بخش نخست، روش‌شناسی ماتریس حسابداری اجتماعی با توجه به سه نوع سیاستگذاری مورد بررسی قرار می‌گیرند. پایه‌های آماری و فرایند تعدیل آنها در بخش دوم ارائه می‌شوند. نتایج حاصله و تحلیلهای آن موضوعات بخش سوم را تشکیل داده و سرانجام بخش پایانی نیز به خلاصه مطالب و نتیجه‌گیری اختصاص می‌یابد.

روش‌شناسی ماتریس حسابداری اجتماعی

نظام حسابداری کلان هر جامعه (کشور، منطقه، شهر و یا روستا) مستقل از درجه توسعه‌یافتگی دارای پنج حساب است: حساب تولید، حساب عوامل تولید، حساب نهادها، حساب سرمایه و حساب دنیای خارج. هر یک از حسابهای مذکور با توجه به معیارها و

واحدهای مشخص آماری به چندین زیر حساب قابل تفکیک است.^۱ از پنج حساب مذکور، سه حساب تولید، عوامل تولیدی و نهادها (خانوارها و شرکتهای) به عنوان حسابهای درونزا و سایر حسابها در گروه حسابهای برونزا منظور می‌شوند. حسابهای درونزا که بصورت منطقی در تعامل با یکدیگرند؛ در واقع ساختار اقتصاد را آشکار می‌کنند و حسابهای برونزا حاوی متغیرهای کلان سیاستی بوده و بدین ترتیب انواع سیاستگذاران آنها را منعکس می‌کنند. نمودار زیر کارکردهای اصلی حسابهای درونزا و حسابهای برونزای یک ماتریس حسابداری اجتماعی را نشان می‌دهد.



نمودار ۱. کارکردهای حسابهای اصلی حسابهای درونزا و برونزای ماتریس حسابداری اجتماعی بر حسب سه نوع سیاستگذاری

^۱. Round, (2003), Keuning, (1996).

این نمودار از دو شکل دایره و مستطیل تشکیل شده است. اشکال دایره حسابهای اصلی و درونزای ماتریس حسابداری اجتماعی را تشکیل می‌دهند. پیوند اشکال مذکور فرایند کامل چرخه تولیدی را از فعالیتهای تولیدی و پرداخت آنها به عوامل تولیدی به صورت ارزش افزوده و سپس تخصیص درآمدهای مذکور به صاحبان اصلی خود؛ یعنی درآمدها، نهادهای جامعه را آشکار می‌کند. در عوض نهادهای جامعه هم از کالاها و خدمات فعالیتهای تولید استفاده کرده و بدین ترتیب جریان چرخه تولید که در واقع بیان‌کننده ساختار اقتصاد است که در ماتریس حسابداری اجتماعی کامل می‌شود. اشکال مستطیل حسابهای برونزای سه حساب اصلی و متغیرهای سیاستی تشکیل‌دهنده آنها را نشان می‌دهند. هر یک از حسابهای برونزا بیانگر یک نوع سیاستگذاری و در مجموع بر مبنای نمودار مذکور سه نوع سیاستگذاری قابل تفکیک است. که توضیح آنها در مقدمه مقاله آورده شده است. بر مبنای نمودار مذکور، می‌توان کارکردهای حسابهای درونزا و برونزا را در چارچوب یک ماتریس در جدولهای (۱ و ۲) بیان نمود.

جدول ۱. حسابهای اصلی یک ماتریس حسابداری اجتماعی

← ورودیها خروجیها ↓	حساب تولید	حساب عوامل تولید	حساب نهادهای	سایر حسابها	مجموع ورودیها
حساب تولید	T_{11}	○	T_{13}	x_1	y_1
حساب عوامل تولید	T_{21}	○	○	x_2	y_2
حساب نهادهای	○	T_{22}	T_{33}	x_3	y_3
سایر حسابها	l'_1	l'_2	l'_3	t	y_x
جمع خروجیها	y'_1	y'_2	y'_3	y'_x	

جدول ۲. ماتریس حسابداری اجتماعی کلان بر حسب حسابهای درونزا و برونزا

← ورودیها	حسابهای	جمع	حسابهای	جمع	جمع ورودیها
↓ خروجیها	درونزا		برونزا		
حسابهای درونزا	T_{nn}	n	T_{nx}	x	y_n
حسابهای برونزا	T_{xn}	l'	T_{xx}	t	y_x
جمع ورودیها	y'_n	y'_x			

جداول (۱ و ۲)، کارکردهای حسابهای اصلی و سایر حسابها را در چارچوب یک ماتریس حسابداری اجتماعی نشان می‌دهد. از پنج حساب کلان جامعه، سه حساب؛ یعنی تولید، عوامل تولید و حساب و نهادها در پنج درایه $(T_{11}, T_{12}, T_{13}, T_{21}, T_{22}, T_{23})$ با هم تعامل منطقی دارند و با توجه به اشکال دایره در نمودار (۱)، ساختار اقتصاد را آشکار می‌کنند. $T_{nn} = [T_{ij}]$ و با توجه به سه حساب درونزا، $i, j = 1, 2, 3$ بطوریکه T_{11} ماتریس مبادلات واسطه‌ای بین بخشی، T_{21} ماتریس ارزش افزوده، T_{33} ماتریس تخصیص درآمد عوامل تولیدی به نهادهای جامعه، T_{33} ماتریس انتقالات جاری بین نهادهای داخلی جامعه (خانوارها و شرکتها) و T_{13} نیز مصرف خانوارها است. درایه‌های مذکور در واقع چرخه تولیدی را از تولیدکنندگان (T_{11}) به عوامل تولیدی (T_{21}) و از عوامل تولیدی به نهادهای جامعه (T_{33}, T_{23}) و از نهادهای جامعه به تولیدکنندگان (T_{13}) را نشان می‌دهند. $T_{nx} = [x_i]$ و $x_i = \begin{bmatrix} x_1 \\ x_2 \\ x_3 \end{bmatrix}$ حسابهای برونزا و متغیرهای کلان سیاستی

تشکیل‌دهنده هر یک از آنها را بیان می‌کند که در نمودار (۱) با اشکال مستطیل نشان داده

شده است. هر یک از آنها نوعی سیاستگذاری بوده و در مجموع؛ سه نوع سیاستگذاری را منعکس می‌کنند.

$$y_i = \begin{bmatrix} y_1 \\ y_2 \\ y_3 \end{bmatrix} \text{ و } y_n = [y_i]$$

است که بایستی بر مبنای منطق نظام حسابداری با اقلام خروجی حسابهای متناظر در یک سال مالی با هم برابر باشند؛ یعنی $y'_n = y_n$ و $T_{x_n} = \ell'_j$ و $\ell'_j = [\ell'_1 \ell'_2 \ell'_3]$ حسابهای برونزا و متغیرهای کلان سیاستی تشکیل‌دهنده آن از جنس متغیرهای نشتی نظیر انواع مالیاتها، سوبسیدها، پس‌اندازها، واردات و غیره است و در تحلیلهای سیاستی اقتصادی و اجتماعی سیاستهای مالی دولت؛ به ویژه در سنجش تغییرات انواع شاخصهای قیمت نظیر شاخص قیمت تولیدکنندگان، شاخص قیمت عوامل تولیدی و شاخص قیمت هزینه زندگی خانوارها (شاخص رفاه خانوارها) مورد استفاده قرار می‌گیرند. T_{xx} در جدول (۲) یک قلم پسماند است که تعامل حسابهای برونزا با حسابهای برونزا و با هدف ترازکردن ماتریس حسابداری اجتماعی بدست می‌آید. با توجه به این توضیحات و بر مبنای جدول (۲)، می‌توان رابطه تراز درآمدی حسابهای درونزا و برونزا را به صورت زیر نوشت:

$$y_n = n + x \quad (1)$$

$$y_x = \ell + t \quad (2)$$

y_n در رابطه (۱) درآمد کل حسابهای درونزا است که از دو قسمت تشکیل شده است: قسمت اول جمع درآمد حسابهای درونزا از حسابهای درونزا است. (n) و قسمت دوم جمع درآمد حسابهای درونزا از حسابهای برونزا (x) می‌باشد. y_x در رابطه (۲) درآمد کل حسابهای برونزا است و همانند رابطه (۱) از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول جمع درآمد حسابهای برونزا از حسابهای درونزا (ℓ) و بخش دوم جمع درآمد حسابهای برونزا از

حسابهای برونزا را بیان می‌کنند. به منظور محاسبه ضرایب فزاینده رشد و توزیع (ضریب فزاینده درآمد خانوارها)، لازم است که ماتریس ضرایب مستقیم میل به هزینه؛ یعنی $[A_{ij}]$ محاسبه شود. ماتریس مذکور از تقسیم ماتریس T_{nn} به درآمد کل y_n ؛ یعنی $A_n = [T_{nn}][y_n]^{-1}$ و $T_{nn} = A_n y_n$ بدست می‌آید. بر مبنای این توضیحات فوق می‌توان رابطه (۱) را به صورت زیر بیان نمود.

$$y_n = n + x = A_n y_n + x \quad (۳)$$

$$y_n = (I - A_n)^{-1} x = Mx \quad (۴)$$

M در رابطه (۴) به ماتریس ضرایب فزاینده حسابداری معروف است. x متغیرهای کلان سیاستی حسابهای برونزا است که بر مبنای آن می‌توان تحلیلهای سیاستی همزمان اقتصادی و اجتماعی رشد و توزیع درآمد را که در y_n مستتر است در قالب دو نوع سیاستگذاری (مورد توجه مقاله حاضر) مورد ستجش قرار دارد. در نحوه استخراج دو نوع سیاستگذاری به صورت زیر عمل شده است: ابتدا آثار و تبعات سیاستگذاری نوع اول (x_1) بر (y_1) و (y_2) و سپس (x_2) بر (y_1) و (y_2) در نظر گرفته شده است.

پایه‌های آماری و فرایند تعدیل آنها

به منظور پیشبرد تحلیلهای سیاستی همزمان اقتصادی و اجتماعی ضرایب فزاینده رشد و ضرایب فزاینده درآمد خانوارها از ماتریس‌های حسابداری اجتماعی ایران سال (۱۳۸۰) و یا (۲۰۰۱) میلادی^۱، مالزی سال (۲۰۰۰) میلادی^۲، اندونزی سال (۲۰۰۳) میلادی^۳ و هند

^۱. علی اصغر بانویی، پیشین، (۱۳۸۳).

^۲. Saari, Ditzzenbacher and los, (2007).

^۳. Yusuf, (2006).

سال (۱۹۹۹) میلادی^۱ استفاده شده است. ارقام ضرایب فزاینده رشد و ضرایب فزاینده درآمد کشورهای چین و شوروی سابق به ترتیب در سالهای (۱۹۹۱) و (۱۹۸۹) میلادی بطور مستقیم از مقاله «کوهن»^۲ گرفته شده است. درباره فرایند تعدیل پایه‌های آماری کشورهای مورد بررسی (البته بجز چین و شوروی سابق) و همچنین بکارگیری آنها در تحلیلهای تطبیقی، توضیح چند نکته ضروری به نظر می‌رسد: نخست ماتریس حسابداری اجتماعی به علت داشتن نقش و اهمیت بار اجتماعی متناسب با ساختار اقتصادی اجتماعی، قومی، نژادی، فرهنگی و تا حدودی سیاسی هر کشور تدوین می‌شود؛ بنابراین، بکارگیری این نوع ماتریس‌های حسابداری اجتماعی در تحلیلهای تطبیقی اقتصادی و اجتماعی کشورهای مختلف به آسانی میسر نیست.^۳ برای برون رفت از این مسئله، پایه‌های آماری ماتریس‌های حسابداری اجتماعی کشورهای ایران، مالزی، اندونزی و هند که دارای طبقه‌بندی‌های مختلف در حساب تولید (بخشهای اقتصادی) حساب عوامل تولید (گروههای اقتصادی و اجتماعی نیروی کار) و حساب نهادها (گروههای اقتصادی و اجتماعی خانوارها) است به یک طبقه‌بندی همگن تبدیل شده‌اند؛ برای نمونه، حساب تولید به سه بخش اقتصادی (کشاورزی، شامل معادن، صنعت شامل آب، برق و گاز و ساختمان و خدمات) حساب عوامل تولید به دو زیرمجموعه (درآمد نیروی کار و مازاد عملیاتی ناخالص) و حساب نهادها (خانوارها به خانوارهای شهری و روستایی) تجمیع شده‌اند.

دوم: کلیه ارقام ماتریس حسابداری اجتماعی در کشورهای مورد بررسی به قیمت جاری است و انتخاب کشورها نیز فقط بر مبنای دسترسی به داده‌های ماتریس حسابداری اجتماعی این کشورها در نظر گرفته شده؛ نه معیار و یا معیارهای دیگر. سوم: کشورهای مورد بررسی از منظر نظام اقتصادی، سیاسی، ساختار اقتصادی و همچنین اندازه آنها غیرمتجانس هستند. غیرمتجانس بودن کشورها نمی‌تواند به عنوان عامل محدودکننده در تحلیلهای

۱. Pradhan, Saluja, and Singh, (2006).

۲. Cohen, (2002).

۳. علی اصغر بانوئی و علی عرب‌مازار یزدی، «اهمیت مقوله توزیع درآمد و ابعاد آن در ماتریس حسابداری اجتماعی»، *اقتصاد و جامعه*، سال سوم، شماره ۲، (۱۳۸۳)، صص ۱۶۰-۱۷۹.

تطبیقی در نظر گرفته شود؛ بلکه به عقیده نویسندگان این مقاله می‌تواند میزان انعطاف‌پذیری ساختار اقتصاد غیرمتجانس این کشورها را در ارتباط با اتخاذ دو نوع سیاستگذاری و آثار و تبعات اقتصادی و اجتماعی آنها بر رشد و توزیع - که همان پرسش و هدف اصلی مقاله حاضر بشمار می‌رود- را برجسته‌تر نماید.

نتایج حاصله و تحلیل آنها

نتایج حاصله و تحلیل آن در سه محور ارائه می‌شوند که عبارتند از: ۱. سهم حسابهای برونزا و درونزا با توجه به اندازه کشورها؛ ۲. تحلیلهای سیاستی رشد و توزیع ناشی از نوع اول سیاستگذاری و ۳. تحلیلهای سیاستی رشد و توزیع ناشی از نوع دوم سیاستگذاری

سهم حسابهای برونزا و درونزا با توجه به اندازه کشورها

جدول (۳)، سهم حسابهای درونزا و برونزای کشورهای مورد بررسی را که بر مبنای ساختار جدول (۲) محاسبه و تنظیم شده‌است را نشان می‌دهد.

جدول ۳. سهم حسابهای درونزا و برونزا (درصد)

کشورها*	حسابهای درونزا	حسابهای برونزا	کل
ایران (۲۰۰۱)	۸۲	۱۸	۱۰۰
مالزی (۲۰۰۰)	۶۷	۳۳	۱۰۰
اندونزی (۲۰۰۳)	۸۳	۱۷	۱۰۰
هند (۱۹۹۹)	۸۴	۱۶	۱۰۰
چین (۱۹۹۱)	۸۵	۱۵	۱۰۰
شوروی سابق (۱۹۸۹)	۸۰	۲۰	۱۰۰

* ارقام کشورهای ایران، مالزی، اندونزی و هند بر مبنای ماتریس حسابداری اجتماعی آنها محاسبه شده‌اند. ارقام کشورهای چین و شوروی مستقیماً از مقاله (Cohen, 2002) گرفته شده است.

ارقام این جدول درصد سهم حسابهای درونزا و برونزا را با توجه به اندازه کشورهای مورد بررسی و همچنین نسبت آنها را با اندازه ضرایب فزاینده رشد (تولید) - که در بخش بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت - را آشکار می‌کند. بطور کلی انتظار می‌رود که بین اندازه نسبی کشورها (بین کشوری)، مناطق (بین مناطق یک کشور) و ضرایب فزاینده تولید آنها بر مبنای نظریه متداول اقتصاد منطقه یک رابطه مستقیمی وجود داشته باشد؛ بدین معنی که هر چه اندازه نسبی یک کشور در بین کشورها و یا اندازه نسبی یک منطقه در بین مناطق یک کشور بزرگتر باشد، ضرایب فزاینده تولید آن کشور و یا منطقه بیشتر و میزان وابستگی

آنها به سایر کشورها و یا مناطق کمتر باشد.^۱ GDP، مساحت و جمعیت ملاکهای اندازه نسبی بشمار می‌روند. در این مورد چنانچه GDP را ملاک سنجش قرار دهیم مشاهده می‌شود که اندازه نسبی کشورهای مورد بررسی برحسب کل GDP آنها به ترتیب عبارتند از: چین، شوروی، هند، اندونزی، ایران و مالزی. با نگاهی به جدول (۳) مشاهده می‌شود که درصد سهم حسابهای درونزا - که در واقع ساختار اقتصاد را نشان می‌دهد- در کشورهای بزرگتر نسبت به کشورهای کوچکتر بیشتر و عکس آن در خصوص درصد سهم حسابهای برونزا صادق است. مورد استثنا وضعیت اقتصاد شوروی سابق است که درصد سهم حسابهای درونزای این کشور کمتر از کشورهای چین، هند، ایران و اندونزی بوده و درصد سهم حسابهای برونزای آن بیشتر از کشورهای مذکور است. به نظر نویسندگان این مقاله یک علت به نظام اقتصادی حاکم بر شوروی سابق قبل از فروپاشی دهه (۱۹۹۰) باز می‌گردد که در آن سهم هزینه دفاعی دولت - که در حسابهای برونزا منظور می‌گردد- نسبت به سایر نظامهای اقتصادی بیشتر است و این خود می‌تواند نه فقط موجبات کاهش سهم حسابهای درونزای کشور مذکور را فراهم آورد؛ بلکه همچنین اندازه نسبی ضرایب فزاینده رشد (تولید) این کشور را نسبت به ارقام مشابه سایر کشورها کوچکتر می‌کند. این موضوع در بخش بعدی به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تحلیل‌های سیاستی رشد و توزیع ناشی از اتخاذ نوع اول سیاستگذاری

با استفاده از رابطه (۴) ضرایب فزاینده رشد و توزیع (درآمد خانوارها) برای کشورهای مورد بررسی را محاسبه نمودیم که نتایج حاصله در جدول زیر سازماندهی شده است.

^۱ علی اصغر بانویی، فاطمه بزازان و مهدی کرمی، «بررسی کمی رابطه بین ابعاد اقتصاد فضا و ضرایب داده- ستانده ۲۸ استان کشور»، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران، سال هشتم، شماره ۲۹، (۱۳۸۵)، صص ۱۴۳-۱۷۰.

- E. Dietzenbacher, J. A. Vander Linden, and A. E. Steenge, "The Regional Extraction Methods: EC Input-Output Comparisons", *Economic Systems Research*, Vol.5, No.2, (1993): 185-206.

جدول ۴. ضرایب فزاینده رشد و ضرایب فزاینده توزیع در قالب نوع اول سیاستگذاری

کشورها*	ضرایب فزاینده رشد (۱)	ضرایب فزاینده توزیع (۲)	نسبت ضرایب فزاینده توزیع به ضرایب فزاینده رشد (۳)
ایران (۲۰۰۱)	۲/۵۶	۱/۰۹	۰/۴۲
مالزی (۲۰۰۰)	۲/۵۴	۱/۱۲	۰/۴۴
اندونزی (۲۰۰۳)	۳/۲۰	۱/۱۹	۰/۳۷
هند (۱۹۹۹)	۳/۵۳	۱/۵۸	۰/۴۵
چین (۱۹۹۱)	۳/۲۶	۱/۲۶	۰/۳۹
شوروی (۱۹۸۹)	۲/۸۱	۰/۶۲	۰/۲۲

*. ارقام ستونهای (۱) و (۲) کشورهای ایران، مالزی، اندونزی و هند بر مبنای ماتریس حسابداری اجتماعی آنها محاسبه شده‌اند. ارقام کشورهای شوروی و چین بطور مستقیم از مقاله (Cohen, 2002) گرفته شده است.

بر مبنای ارقام جدول (۴) و همچنین با توجه به پرسش اصلی مقاله می‌توان به چند مشاهده کلی زیر رسید:

۱. ارقام ستون یکم جدول مورد بررسی، ضرایب فزاینده رشد (تولید) را در کشورها مختلف آشکار می‌کنند. ارقام مذکور نشان می‌دهد که چنانچه کشورهای مختلف بطور بالقوه سیاستگذاری نوع اول؛ یعنی هدایت منابع را از بستر فعالیتهای تولیدی مورد توجه قرار دهند، آثار و تبعات آن بر رشد اقتصادی و درآمد خانوارها چگونه خواهد بود. مراد از سیاستگذاری

بالقوه در این مقاله تزریق ارزش اضافی یک واحد (تومان، روپیه، یوآن، روبل و غیره) در حسابهای برونزا و آثار و تبعات مستقیم و غیرمستقیم آن بر ضرایب فزاینده رشد است؛ همچنین کلیه نتایج به صورت متوسط در نظر گرفته می‌شوند؛ یعنی، آثار و تبعات تزریقی اضافی ارزش متوسط یک واحد حسابهای برونزا بر متوسط ضرایب فزاینده رشد (تولید) و متوسط ضرایب فزاینده توزیع (درآمد خانوارها) در کل اقتصاد. در این مورد، نتایج، بطور کلی نشان می‌دهد که کشورهای بزرگتر دارای ضرایب فزاینده تولید بیشتری نسبت به کشورهای کوچکترند و بدین ترتیب میزان وابستگی آنها از منظر واردات به دنیای خارج کمتر و بالعکس است که بر مبنای سهم درصد حسابهای برونزا و درونزا در بخش پیشین توضیح داده شده است. هند با $3/53$ واحد ضرایب فزاینده رشد در مقام اول قرار می‌گیرد و مالزی با $2/54$ واحد ضرایب فزاینده رشد مقام آخر را بخود اختصاص می‌دهد. ارقام مذکور نشان می‌دهد که به ازای تزریق اضافی ارزش، فرضاً متوسط یک روپیه در حسابهای برونزای حساب تولید (تزریق اضافی یک واحد هزینه دولت، سرمایه‌گذاری و یا صادرات) بطور متوسط موجب افزایش $3/53$ واحد تولید در کل اقتصاد هند خواهد شد. ارقام متناظر برای مالزی $2/54$ واحد تولید و برای ایران $2/56$ واحد تولید است.

۲. ارقام ستون دوم، ضرایب فزاینده درآمد خانوارها را از بستر ضرایب فزاینده تولید و ضرایب فزاینده درآمد عوامل تولید ناشی از اتخاذ سیاستگذاری نوع اول آشکار می‌کند. در ارتباط با ارقام مذکور می‌توان به دو مشاهده کلی زیر رسید: ۱. نمی‌توان رابطه مشخصی بین ارقام مذکور با اندازه نسبی کشورها همانند ضرایب فزاینده تولید برقرار نمود. یک علت این است که ضرایب فزاینده درآمد خانوارها بستگی زیادی به نحوه بکارگیری عوامل تولید در فرایند رشد اقتصاد و همچنین تخصیص درآمد عوامل تولیدی به درآمد خانوارها دارد که در این مقاله بعنوان انعطاف‌پذیری ساختار اقتصاد معرفی شده است. ۳. چنانچه نسبت متوسط ضرایب درآمد خانوارها به نسبت متوسط ضرایب فزاینده رشد به عنوان ملاک سنجش میزان انعطاف‌پذیری ساختار اقتصادی کشورهای مورد بررسی نسبت به نوع اول سیاستگذاری در نظر گرفته شود، مشاهده می‌شود که دیگر نمی‌توان رابطه مشخص بین اندازه نسبی کشورها با نسبت مذکور برقرار نمود. ارقام ستون سوم جدول (۴) نسبتهای مذکور را نشان می‌دهد. هند

با ۰/۴۵ واحد بالاترین و شوروی با ۰/۲۲ واحد پایین‌ترین نسبتها را به خود اختصاص می‌دهند. ارقام مذکور، فرضاً در مورد هند مبین این واقعیت است که به ازای افزایش متوسط یک واحد ضرایب فزاینده تولید - که خود ناشی از آثار و تبعات مستقیم و غیرمستقیم سیاستگذاری از نوع اول است - موجب افزایش ۰/۴۵ واحد ضرایب فزاینده درآمد خانوارها می‌شود. مالزی با ۰/۴۴ واحد ضرایب فزاینده در مقام دوم و ایران با ۰/۴۲ واحد ضرایب فزاینده درآمد خانوارها در جایگاه بعدی قرار می‌گیرد. بنابراین، با توجه به نتایج مذکور، مشاهده می‌شود که میزان انعطاف‌پذیری ساختار اقتصاد ایران در قالب این نوع سیاستگذاری نسبت به کشورهای اندونزی، شوروی و چین در وضعیت بهتری قرار می‌گیرد.

تحلیل‌های سیاستی رشد و توزیع ناشی از اتخاذ نوع دوم سیاستگذاری

با استفاده از رابطه (۴) آثار و تبعات سیاستهای انتقالات جاری دولت به خانوارها (فرضاً از طریق سیاستهای نقدی، سوبسید و یا مالیاتها) بر ضرایب فزاینده رشد و نیز ضرایب فزاینده خانوارها برای کشورهای مورد بررسی محاسبه شده و نتایج در جدول (۵) سازماندهی شده است.

جدول ۵. ضرایب فزاینده رشد و ضرایب فزاینده توزیع در قالب نوع دوم سیاستگذاری

کشورها*	ضرایب فزاینده رشد (۱)	ضرایب فزاینده توزیع (۲)	نسبت ضرایب فزاینده تولید به ضرایب فزاینده درآمد (۳)
ایران (۲۰۰۱)	۱/۲۷	۱/۸۱	۰/۷۰
مالزی (۲۰۰۰)	۱/۳۹	۱/۲۵	۱/۱۱
اندونزی (۲۰۰۳)	۱/۸۵	۱/۷۹	۰/۹۷
هند (۱۹۹۹)	۱/۷۰	۱/۴۵	۱/۱۷
چین (۱۹۹۱)	۲/۸۴	۱/۶۶	۱/۶۹
شوروی سابق (۱۹۸۹)	۲/۰۹	۱/۴۰	۱/۴۹

*. ارقام ستونهای (۱) و (۲) کشورهای ایران، مالزی، اندونزی و هند بر مبنای ماتریس‌های حسابداری آنها محاسبه شده‌اند. ارقام کشورهای چین و شوروی مستقیماً از مقاله (Cohen, 2002) گرفته شده است.

در راستای این نتایج می‌توان به مشاهدات کلی زیر رسید:

۱. ارقام ستونهای اول و دوم جدول (۵)، آثار و تبعات اقتصادی و اجتماعی اتخاذ سیاستگذاری بالقوه در چارچوب انتقالات جاری دولت به خانوارها را بر متوسط ضرایب فزاینده رشد و متوسط ضرایب فزاینده توزیع در کل اقتصاد آشکار می‌کنند. نتایج ستون سوم سنجش میزان انعطاف‌پذیری ساختار اقتصاد کشورهای مورد نظر را در قالب این نوع سیاستگذاری نشان می‌دهد. مراد از آثار و تبعات اقتصادی و اجتماعی اتخاذ سیاستگذاری مذکور، تزریق اضافی ارزش متوسط یک واحد پولی (به صورت نقدی، سوبسید و یا پرداخت مالیات خانوارها به دولت) است.

۲. چنانچه آثار و تبعات اقتصادی این نوع سیاستگذاری را بر ضرایب فزاینده تولید و نیز ضرایب فزاینده درآمد خانوارها در ایران مورد توجه قرار دهیم، مشاهده می‌کنیم که متوسط ضرایب فزاینده تولید و متوسط ضرایب فزاینده درآمد خانوارها در کل اقتصاد به ترتیب برابر با ۱/۲۷ واحد تولید و ۱/۸۱ واحد درآمد است و نسبت تولید به درآمد که به عنوان معیار انعطاف‌پذیری ساختار اقتصاد نسبت به اتخاذ این نوع سیاستگذاری در نظر گرفته می‌شود، برابر با ۰/۷۰ واحد است. تفسیر اقتصادی رقم مذکور این است که به ازای ارزش متوسط یک واحد کل ضرایب فزاینده درآمد خانوارها، سهم ضرایب فزاینده تولید ۰/۷۰ واحد است. ارقام متناظر بر سایر کشورها (بجز اندونزی با ۰/۹۷ واحد) بیش از واحد را نشان می‌دهد؛ بدین معنی که به ازای ارزش متوسط یک واحد کل ضرایب فزاینده درآمد خانوارها -که خود ناشی از آثار و تبعات سیاستگذاری انتقال دولت به خانوارها است- بیش از یک واحد تولید در کل اقتصاد این کشورها ایجاد می‌کند، با این شرایط انتظار می‌رود که افزایش تولید بستر افزایش تقاضا برای عوامل تولیدی و در نهایت افزایش درآمد خانوارها را در یک چرخه تولیدی فراهم نماید. این خود می‌تواند، نشان از انعطاف‌پذیری ساختار اقتصادی این کشورها در قبال اتخاذ این نوع سیاستگذاریها را بدست دهد. بعلاوه، از منظر تحلیلهای سیاستی، نسبتهای بزرگتر از واحد را می‌توان به اقلام نشتی‌ها، بویژه به واردات نیز مرتبط نمود.

به عبارتی هر چه نسبت مذکور بیشتر باشد، نشان از تعامل بیشتر سه حساب اصلی درونزای ماتریس حسابداری اجتماعی دارد. با این شرایط انتظار می‌رود که نشتی‌ها (واردات)

کمتر باشد. کشور چین با ضریب $1/69$ واحدی در مقام اول، و کشورهای شوروی سابق، هند و سپس مالزی هر یک با ضرایب $1/49$ ، $1/17$ و $1/11$ در جایگاه بعدی قرار می‌گیرند. خلاف مشاهده فوق درباره کشورهای اندونزی و بویژه ایران صادق است. پایین بودن نسبت تولید بر درآمد در این کشورها بیانگر این واقعیت است که اتخاذ این نوع سیاستگذاری منجر به افزایش درآمد خانوارها به میزانی بیشتر از افزایش تولید می‌شود. این شدت در اقتصاد ایران بیشتر از اقتصاد اندونزی است. به نظر نویسندگان این مقاله، دو دلیل را می‌توان در این مورد فهرست نمود: ۱. تعامل ساختار اقتصادهای اندونزی و ایران برحسب سه حساب درونزا در قالب این سیاستگذاری نسبت به سایر کشورها کمتر است و ۲. واردات که یکی از اقلام ناشی محسوب می‌شود، بیشتر از سایر کشورها است. این یافته‌ها بویژه به اعتبار خصلت اتکا به درآمدهای نفتی برای دو کشور اخیر و میزان بیشتر اتکای ایران به اینگونه درآمدها قابل تأمل‌تر است.

در راستای تبیین بهتر این مشاهدات، نسبتهای ضرایب فزاینده تولید و ضرایب فزاینده درآمد خانوارها به درصد سهم حسابهای درونزای کشورهای مورد بررسی برای هر دو نوع سیاستگذاری محاسبه شده و نتایج در جدول (۶) سازماندهی شده است. ارقام جدول مذکور نشان می‌دهد که به ازای یک دهم واحد تغییر در حسابهای برونزا (که در واقع نشان از ساختار اقتصاد است) سهم ضرایب فزاینده تولید و نیز ضرایب فزاینده درآمد خانوارها در چارچوب دو نوع سیاستگذاری چه میزان خواهد بود.

جدول ۶. نسبت ضرایب فزاینده تولید و ضرایب فزاینده درآمد خانوارها به درصد سهم حسابهای درونزا در قالب دو نوع سیاستگذاری

کشورها*	نسبت ضرایب فزاینده درآمد خانوارها به درصد سهم حسابهای درونزا	نسبت ضرایب فزاینده درآمد خانوارها به درصد سهم حسابهای درونزا	نسبت ضرایب فزاینده تولید به درصد سهم حسابهای درونزا	نسبت ضرایب فزاینده درآمد خانوارها به درصد سهم حسابهای درونزا
ایران (۲۰۰۱)	۰/۰۳۱	۰/۰۱۴	۰/۰۱۶	۰/۰۲۲
مالزی (۲۰۰۰)	۰/۰۳۸	۰/۰۱۷	۰/۰۲۱	۰/۰۱۹
اندونزی (۲۰۰۳)	۰/۰۳۷	۰/۰۱۴	۰/۰۲۲	۰/۰۲۱
هند (۱۹۹۹)	۰/۰۴۲	۰/۰۱۹	۰/۰۲۰	۰/۰۱۷
چین (۱۹۹۱)	۰/۰۳۸	۰/۰۱۵	۰/۰۲۳	۰/۰۱۹
شوروی (۱۹۸۹)	۰/۰۳۵	۰/۰۰۸	۰/۰۲۶	۰/۰۱۸

* بر مبنای جداول (۳)، (۴) و (۵) محاسبه شده است.

نتایج در مورد ایران در قالب سیاستگذاری نوع اول به ترتیب ۰/۰۳۱ واحد ضرایب فزاینده تولید و ۰/۰۱۴ واحد ضرایب فزاینده درآمد خانوارها را به ازای یک دهم تغییر در حسابهای برونزای آشکار می‌کند. ارقام مذکور از حیث ضرایب فزاینده تولید، کمتر از سایر کشورها و از حیث ضرایب فزاینده درآمد خانوارها برابر با اندونزی و کمتر از مالزی، هند و چین و حدود دو برابر ارقام متناظر شوروی سابق است. میزان انعطاف‌پذیری ساختار اقتصادی هند و مالزی در قالب اتخاذ این نوع سیاستگذاری نسبت به سایر کشورها در وضعیت بهتری قرار می‌گیرد.

برای نمونه در مورد هند مشاهده می‌شود که به ازای یک دهم واحد تغییر در حسابهای برونزای این کشور، سهم ضرایب فزاینده تولید و نیز سهم ضرایب فزاینده درآمد خانوارها به ترتیب ۰/۰۴۲ واحد و ۰/۰۱۹ واحد است. ارقام متناظر برای مالزی به ترتیب ۰/۰۳۸ واحد و ۰/۰۱۷ واحد را نشان می‌دهند. با نگاه اجمالی به نتایج سیاستگذاری نوع دوم مشاهده می‌کنیم که وزن ضرایب فزاینده تولید به ازای یک دهم واحد حسابهای درونزا در اقتصاد ایران برابر با ۰/۰۱۶ واحد است که پایین‌تر از وضعیت مشابه سایر کشورها است؛ اما وزن ضرایب فزاینده درآمد خانوارها به ازای همان واحد تغییر حسابهای درونزا برابر با ۰/۰۲۲ واحد است و بالاتر از سایر کشورها قرار می‌گیرد. بنابراین، بالابودن نسبت ضریب فزاینده درآمد خانوارها به درصد سهم حسابهای درونزا و همچنین پایین‌بودن ضریب فزاینده تولید به درصد سهم حسابهای درونزا در قالب سیاستگذاری نوع دوم در ایران، نشان از افزایش بیشتر درآمد خانوارها نسبت به افزایش تولید دارد. که درست عکس وضعیت کشورهای مورد بررسی را آشکار می‌کند. با این شرایط انتظار می‌رود که اتخاذ این نوع سیاستگذاری در ایران میزان واردات برحسب نشتی‌ها نسبت به سایر کشورها را بیشتر افزایش دهد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش کردیم تحلیلهای سیاستی اقتصادی و اجتماعی رشد و توزیع را در چارچوب ماتریس حسابداری اجتماعی برای اقتصادهای ایران، مالزی، اندونزی، هند، چین و شوروی سابق را بررسی کنیم. متوسط ضرایب فزاینده تولید و ضرایب فزاینده درآمد خانوارها در کل اقتصاد کشورهای مورد بررسی ملاکهای سنجش رشد و توزیع در نظر گرفته شده است. ضمن مشخص کردن اتخاذ بالقوه دو نوع سیاستگذاری، تلاش کردیم تحلیلهای سیاستی اقتصادی و اجتماعی رشد و توزیع را با توجه به پرسش زیر مورد بررسی قرار دهیم: "ساختار اقتصاد کدامیک از کشورهای مورد بررسی از منظر رشد و توزیع نسبت به اتخاذ بالقوه دو نوع سیاستگذاری دارای انعطاف‌پذیری بیشتری است و جایگاه ایران چگونه خواهد بود؟" نتایج از منظر آثار و تبعات هدایت منابع در فعالیتهای تولیدی (نوع اول سیاستگذاری) نشان می‌دهد که میزان انعطاف‌پذیری ساختار اقتصاد کشورهای هند، مالزی، و سپس ایران نسبت به سایر

کشورها در وضعیت بهتری قرار می‌گیرد. در این مورد چنانچه نسبت متوسط ضرایب فزاینده توزیع در کل اقتصاد را به نسبت متوسط ضرایب فزاینده رشد در کل اقتصاد به عنوان ملاک تقریبی انعطاف‌پذیری ساختار اقتصاد در نظر بگیریم؛ مشاهده می‌کنیم که نسبت‌های مذکور برای هند و اندونزی به ترتیب ۰/۴۵ و ۰/۴۴ واحد را نشان می‌دهد. این نسبت برای اقتصاد ایران ۰/۴۲ است که بالاتر از نسبت‌های متناظر کشورهای اندونزی، چین، و شوروی سابق قرار دارد. ارقام مذکور مبین این واقعیت است که به ازای متوسط یک واحد رشد (تولید)، متوسط درآمد خانوار فرضاً برای ایران ۰/۴۲ واحد است، درآمد مذکور در واقع درآمدی است که از بستر ساختار تولید، عوامل تولید (ارزش افزوده) و سپس برای خانوارها ایجاد می‌شود. در مورد آثار و تبعات هدایت منابع از طریق انتقالات دولت به خانوارها (نوع دوم سیاستگذاری)، نتایج نشان می‌دهند که متوسط ضرایب فزاینده درآمد خانوارها در اقتصاد ایران و سپس اندونزی بیشتر از متوسط ضرایب فزاینده تولید در کل اقتصاد نسبت ارقام مشابه سایر کشورهای مورد بررسی است؛ یعنی اینکه متوسط ضرایب فزاینده تولید ناشی از اتخاذ این نوع سیاستگذاری در سایر کشورها به مراتب بیشتر از متوسط ضرایب درآمد خانوارها است.

همانند نتایج و مشاهدات مذکور، نسبت متوسط ضرایب فزاینده تولید در کل اقتصاد به متوسط ضرایب فزاینده درآمد به عنوان ملاک تقریبی انعطاف‌پذیری ساختار اقتصاد مورد استفاده قرار گرفته است. نسبت مذکور برای ایران و اندونزی به ترتیب ۰/۷۰ و ۰/۹۷ واحد (کمتر از واحد) و برای سایر کشورها بیشتر از واحد را نشان می‌دهد. ارقام مذکور بیانگر این واقعیت است که به ازای متوسط یک واحد ضرایب فزاینده درآمد خانوارها (ناشی از اتخاذ بالقوه نوع دوم سیاستگذاری) منجر به ۰/۷۰ ضرایب فزاینده تولید در ایران و ۰/۹۷ واحد ضرایب فزاینده تولید در اندونزی می‌گردد. توجه داشته باشیم که ضرایب فزاینده درآمد خانوارها در این نوع سیاستگذاری از طریق ساختار تولید، ارزش و سپس درآمد خانوارها ایجاد نمی‌شود؛ بلکه بخش اصلی افزایش درآمد از انتقالات جاری دولت به خانوارها است که انتظار می‌رود افزایش درآمد خانوارها از بستر افزایش مصرف کالاها و خدمات، افزایش تولید و در نهایت منجر به افزایش عوامل تولید ارزش افزوده می‌شود. نسبت این افزایش در ایران و سپس

اندونزی بسیار کم ولی نسبت متناظر برای اقتصاد چین ۱/۶۹ واحد است. در راستای این نتایج و مشاهدات، به نظر نویسندگان این مقاله آثار و تبعات اقتصادی و اجتماعی اتخاذ سیاستگذاری نوع اول نسبت به نوع دوم مناسب‌تر است؛ زیرا در نوع اول افزایش درآمد خانوارها از طریق افزایش ارزش افزوده ایجاد شده و می‌تواند بستر کاهش بیکاری در جامعه را فراهم آورد؛ حال آنکه افزایش درآمد خانوارها در گزینه دوم از طریق انتقالات جاری دولت به خانوارها است که در مقایسه با سایر کشورها منجر به تولید نشده و با این شرایط انتظار می‌رود که شکاف بین درآمد و تولید از طریق به نشتی‌ها (واردات) تأمین شود.

پی‌نوشتها:

۱. بانویی، علی‌اصغر. «نقش روش حسابداری لئونتیف به عنوان پل ارتباطی بین دیدگاههای رشد محور و انسان‌محور». *فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران*، سال سوم، شماره ۹، (۱۳۸۰): ۸۹-۱۲۶.
۲. بانویی، علی‌اصغر. «بررسی روش‌شناسی ماتریس حسابداری اجتماعی: تحلیل‌های مقایسه‌ای ضرایب فزاینده و کاربردهای آن در تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی». *گزارش طرح ملی محاسبه ماتریس حسابداری اجتماعی*، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۸۱).
۳. بانویی، علی‌اصغر و محمودی، مینا. «محاسبه توان اشتغالزایی بخشها برحسب تفکیک جغرافیایی مصرف و درآمد خانوارها در قالب نظام شبه ماتریس حسابداری اجتماعی». *فصلنامه پژوهشهای اقتصادی*، سال سوم، شماره ۸، (۱۳۸۰): ۴۲-۱۳.
۴. بانویی، علی‌اصغر. «بررسی کمی اقتصادی و اجتماعی نقش مردم در فرایند توسعه اقتصادی در قالب ماتریس حسابداری اجتماعی». *گزارش نهایی طرح پژوهشی معاونت اجتماعی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور*، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۸۳).
۵. بانویی، علی‌اصغر. «بررسی رابطه بین توزیع درآمد و افزایش تولید در اقتصاد ایران با استفاده از ماتریس حسابداری اجتماعی». *فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران*، سال هفتم، شماره ۲۳، (۱۳۸۴): ۹۵-۱۱۷.
۶. بانویی، علی‌اصغر؛ جلوداری-ممقانی، محمد؛ اندایش، یعقوب؛ علیزاده، حسن و محمودی، مینا. «بررسی تعاملات بخشهای اصلی کشور در قالب تحلیل مسیر ساختاری». *فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران*، سال ششم، شماره ۲۰، (۱۳۸۳): ۲۷-۵۳.
۷. بانویی، علی‌اصغر؛ اکبری مهربانی، سارا و محمدپور، ملیکا. «تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی ضرایب فزاینده بخشهای کشاورزی، صنعت و خدمات در الگوی ماتریس حسابداری اجتماعی». *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال دهم، شماره ۴۲-۴۱، (۱۳۸۲): ۵۱-۲۷.
۸. بانویی، علی‌اصغر و عرب‌مازار یزدی، علی. «اهمیت مقوله توزیع درآمد و ابعاد آن در ماتریس حسابداری اجتماعی». *اقتصاد و جامعه*، سال سوم، شماره ۲، (۱۳۸۳): ۱۶۰-۱۷۹.
۹. بانویی، علی‌اصغر؛ بزازان، فاطمه و کرمی، مهدی. «بررسی کمی رابطه بین ابعاد اقتصاد فضا و ضرایب داده-ستانده ۲۸ استان کشور». *فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران*، سال هشتم، شماره ۲۹، (۱۳۸۵): ۱۷۰-۱۴۳.
۱۰. مؤمنی، فرشاد. «ضرورت ژرف‌کاوی در وجوه نظری و اجرایی عدالت». *فصلنامه علمی-تخصصی تکاپو*، شماره ۱۳ و ۱۴، (۱۳۸۵): ۳۰-۱۵.
۱۱. مؤمنی، فرشاد. «اندیشه جنگ فقر و غنا به مثابه یک الگوی راهگشا برای توسعه ملی». *مجموعه مقالات دومین کنگره بررسی اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی(ره)*، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، (خرداد ۱۳۷۹): ۱۷-۴۴.

12. Ronald- Holst, D.W. and Sancho, F. "Modeling Prices in SAM Structure", *Review of Economics and Statistics*, Vol.77, No.2, (1995): 361-371.

13. Hartono, D. and Resosudarmo, B.P. "The Economy-wide of Controlling Energy Consumption in Indonesia: An Andysis Using a Social Accounting Matrix Framework", *Energy Policy*, Vol.1, No.4, (2007): 1-16.

14. Khan, A. H. "Sectoral Growth and Poverty Alleviation: A Multiplier Decomposition Technique Applied to South Africa"., *World Development*, Vol.27, No.3, (1999): 521-530.
15. Khan, A. H. *Social Accounting Matrix: A Short Introduction*. University of Denver., 2007.
16. Round, I. J. *Social Accounting Matrix and SAM-based Multiplier Analysis*. in L.A. da Silva Pereira and F. Bourguignon(eds.) Techniques for Evaluating the Poverty Impact of Economic Policies, world, Bank, Chap.14., 2003.
17. Saari, M.Y., Ditzenbacher, E. and Los, B. *The Impact of Growth on Distribution of Income Across Ethnic Group: A SAM Approach*. 16th International Input-Output Conference, Istanbul, Turkey., 2007.
18. Yusuf, A. A. "Constructing Indonesian Social Accounting Matrix for Distributional Analysis in the CGE Modeling Framework"., *Working Paper in Economics and Development of Economics*, Padjadaran University, Indonesia, (2006).
19. Pradhan, B. K. Saluja, M. R. and Singh, S. K. *Social Accounting Matrix for India: Concepts*. Construction and Applications, Sage-New-Delhi, India., 2006.
20. Cohen, S. I. "Growth and Distribution in Russia and China: A Social Accounting Matrix Analysis"., *International Advances in Economic Research*, Vol.8, No.1, (2002): 296-304.
21. Dietzenbacher, E. Vander Linden, J. A. and Steenge-A. E. "The Regional Extraction Methods: EC Input-Output Comparisons"., *Economic Systems Research*, Vol.5, No.2, (1993): 185-206.
22. Tarp, F., Ronald-Holst, D. and Rand, J. "Trade and Income Growth in Vietnam: Estimates from a New Social Accounting Matrix"., *Economic Systems Research*, Vol. 14, No. 2, (2002): 157-184.
23. Decaluwe, B., Patry, A., Savard, L. and Thorbecke, E. "Poverty Analysis within a General Equilibrium Framework"., *Working Paper*, CREFA, Department of Economics, University of Laval, Quebec, Canada, (1999).